



انترناسیونال

۱۷۱

حزب کمونیست کارگری ایران

Worker-communist Party of Iran

جمعه ۱ دی ۱۳۸۵، ۲۲ دسامبر ۲۰۰۶

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.m-hekmat.com

جمعه ها منتشر میشود

Fax: 001-519 461 3416 anternasional@yahoo.com

سرمدیبر: محسن ابراهیمی



شهلا دانشفر

داریم، به هشت مارس و اول مه و ۱۶ آذرهای دیگر بدهد. برای مثال از هم اکنون باید به استقبال یک هشت مارس سرخ و رادیکال

صفحه ۲

بعد از ۱۶ آذر و گامهای بعدی

دستور ما قرار میگیرد. باید سوسیالیسم را در همه جا و در همه مناسبات فریاد زد ۱۶ آذر پرچم سوسیالیسم را برافراشت و فریاد اعتراض کل جامعه را علیه توحش سرمایه و علیه استثمار و نابرابری اعلام داشت. این یک پیشروی بزرگ بود که باید رنگ خود را به مناسباتهای دیگری که در پیش

رنگی تاریخی به این روز داد. اینها همه اتفاقات مهمی بود که سرفصل جدیدی در جنبش اعتراضی مردم گشود. اما گام بعدی چیست؟ چگونه میتوان این پیشروی را به سکوی پرشی برای حرکت بعدی خود تبدیل کرد؟ چه اقدامات فوری در دستور کار ما قرار میگیرد؟ اینها همه سئوالات مهمی است که در

۱۶ آذر یک پیشروی بزرگ در جنبش اعتراضی موجود در جامعه بود. بیش از هر وقت نشانگر این بود که ما با یک جنبش انقلابی در جامعه روبرو هستیم که هر روز رادیکالتر میشود و بیشتر رنگ چپ و سوسیالیسم بخود میگیرد. پلاکاردهای سرخ ۱۶ آذر بویژه شعار سوسیالیسم یا بربریت،



ستون اول

حمید تقوایی

بن بست آمریکا در منطقه و بی افقی اپوزیسیون راست

یکی از پیامدهای شکست سیاسی دولت آمریکا در عراق بن بست و بی افقی اپوزیسیون راست در ایران است. نیروهای ناسیونالیست کرد، سلطنت طلبان و جمهوریخواهان و نیروهای ملی - اسلامی که روی نوعی "رژیم پنج" با مداخله و یا کمک دولت آمریکا حساب باز کرده بودند با یک نوع بن بست و بحران استراتژیک مواجه شده اند. در پیچه ای که سیاست "صدور دموکراسی" با بمب از مقطع جنگ اول خلیج در ۱۹۹۱ تا به امروز به روی نیروهای قومی - ملی - مذهبی مترصد قدرت در خاورمیانه باز کرده بود تماماً بسته میشود و جای خود را به نومیدی و بی افقی و سردرگمی این نیروها میدهد. این یک بحران استراتژیک است. هم اکنون در حزب دموکرات کردستان ایران این بحران در شکل انشعاب و واگرایی درون حزبی خود را نشان داده است. اما مساله تنها به کردستان محدود نیست. بن بست سیاسی تنوکسنرواتیسم آمریکا در منطقه زیر پای کل کمپ اپوزیسیون راست را خالی کرده است. طرحهای نافرمانی مدنی و رفراندوم و فدرالیسم و انقلاب مخملی به یکباره معنی و مضمون خود را از دست میدهند. حسابگریهای "واقع بینانه" راست به خیالبافی تبدیل میشود و در مقابل



شهلا شریفی

سپس جنازه های آنها در نقاط مختلفی (معمولاً حاشیه شهر و در میان درختزار و بوته ها) توسط رهگذران پیدا شد. ابتدا تصور می شد که قاتل زنان را بطور کلی هدف گرفته است و دارد به شیوه زنجیره ای آنها را

صفحه ۳

این دیگر جنون نیست!

شیخ مرگ در شهر ایپسیویج

به اطراف می کنند آخرین خریدهایشان را انجام دهند. اما، در شهر ایپسیویج که در منطقه سالفوک در شرق انگلستان واقع شده است، شیخ مرگ در گشت و گذار است و علیرغم اینکه مردم سعی می کنند روحیه هایشان را بالا نگه دارند و جشنها و مهمانیهایشان را تعطیل نکنند، مرگ هولناک پنج زن جوان در هفته های گذشته بشدت بر فضای شهر و اطراف آن تاثیر گذاشته است. پلیس تدابیر

اینروزها خیابانها و کوچه پس کوچه های انگلستان غرق در نور و هیجان فرا رسیدن تعطیلات کریسمس و سال نو است. از پشت بیشتر پنجره ها درختهای کریسمس تزئین شده با تویهای رنگی و چراغهای چشمک زن دیده می شود و بر سردر خانه ها لامپهایی که خاموش و روشن می شوند و این احساس را در انسان بوجود می آورند که انگار دارد باران نور می بارد، آویزان هستند. خیابانها و فروشگاهها مملو از مردمی است که با عجله

جاسوسان جمهوری اسلامی

را به مردم معرفی کنید!

تشکیلات خارج کشور
حزب کمونیست کارگری ایران - واحد سوئد

صفحه ۴

"جنایت مرز ندارد"

در باره پناهندگان افغانی در ایران

علی کاظمی

صفحه ۴

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

صفحه ۲

ستون اول

از صفحه ۱

بعد از ۱۶ آذر ...

از صفحه ۱

"خیال‌باف‌های چپ" به واقعیت می‌گراید. شبج‌لنین در مراسم شانزده آذر چهره خود را نشان می‌دهد و سوسیالیسم و سرود انترناسیونال در فضای اعتراضی جامعه طنین انداز می‌شود.

از بالا به کمک مستقیم و یا غیر مستقیم آمریکا بود. انقلاب مخملی و رژیم چنچ و پرتاب شدن به اریکه قدرت سیاسی بمدد چکمه پوشان نظم‌نوینی در محور این استراتژی قرار داشت. و اکنون این افق نیز با شکست سیاسی آمریکا و بی اعتباری سیاست‌های نشوکنسرواتستی‌اش بویژه در خاورمیانه تماماً رنگ می‌بازد. به این ترتیب کمپ اپوزیسیون راست نه تنها در جامعه و بعنوان نیروی ترمزکننده مبارزه انقلابی مردم، بلکه بعنوان آلترناتیو قدرت سیاسی نیز بیش از پیش به انزوا کشیده شده و در انتظار مردم بی اعتبار می‌شود. این شرایط بیگمان قطب بندی طبقاتی و صف بندی بین نیروهای انقلاب و ضد انقلاب را روشن تر و عمیق تر خواهد کرد. این برای حزب ما به معنای ایجاد شرایط و امکانات برای پیشرویهایی بیشتر است. آلترناتیو انقلاب و سرنگونی جمهوری اسلامی به نیروی انقلابی مردم اقبال عمومی بیشتری پیدا میکند و وظیفه حضور در عرصه مبارزه برای تسخیر قدرت سیاسی بیش از پیش در برابر حزب ما قرار می‌گیرد. حزب ما خود از طریق مقابله با کل حکومت جمهوری اسلامی و نقد و افشای پیگیر نیروهای دو خردادی و اپوزیسیون راست در ایجاد این شرایط سهم داشته است و در موقعیتی قرار دارد که میتواند و باید به رهبر و سازمانده انقلاب تبدیل شود. حزب باید با تمام امکانات خود را برای ایفای این وظیفه خطیر آماده کند.

انزوای راست در مبارزات خیابانی البته پدیده تازه ای نیست. مدت‌هاست که اپوزیسیون راست در جنبش سرنگونی طلبانه و حرکت‌های اعتراضی در جامعه نقش و نفوذی ندارد. با قطبی شدن جامعه در برابر کل حکومت، که ورشکستگی دو خرداد و روی کار آمدن احمدی نژاد هم نتیجه و هم خود عامل تشدید بیشتر آن بود، نقش ستون پنجمی کل نیروهای اپوزیسیون راست، هم استحاله چپان و هم سرنگونی طلبان هراسان از انقلاب، بیش از پیش تضعیف شد. هر چه "نه" مردم به حکومت عمیق تر و رادیکال تر میشد پوچی و بی ثمری نسخه هائی نظیر تساهل و تسامح و نافرمانی مدنی و رفراندوم بیشتر رنگ می‌باخت و به حاشیه میرفت. اما از نظر واقعی و در سیاست عملی این نیروها، چنین نسخه هائی صرفاً تاکتیکی‌هایی برای مقابله با انقلاب بودند. استراتژی رسیدن بقدرت نیروهای کمپ راست اساساً نمیتوانست به این شیوه ها متکی باشد. اپوزیسیون دو خردادی که رسماً يك سرش در خود حکومت بود و به پیشرویهایی جناحی در درون حکومت دلبسته بود و اساس استراتژی نیروهای راست سلطنت - جمهوريخواه و نیروهای ناسیونالیست قومی نیز تغییر رژیم

باید متشکل شد!

پرچم سوسیالیسم برافراشته شد. باید حول این پرچم متشکل شد. باید امروز بیش از هر وقت برای بردن سوسیالیسم به میان کارگران و کل جامعه و شکل دادن به جمع های کمونیست و گروههای جوانان کمونیست در هر محل و هر کارخانه تلاش کرد. حزب کمونیست کارگری ایران، حزب همه کسانی است که میخواهند استعمار نباشد، میخواهند آزادی و برابری باشد، باید اعضای هر چه وسیعتری را به حزب جذب کرد. باید حوزه های حزبی را در همه جا شکل داد.

در عین حال باید وسیعاً تشکلهای توده و علنی را شکل داد. طبقه کارگر نیاز به تشکل سراسری خود دارد. هم اکنون شاهد تلاشی گسترده در سطح جامعه برای سازمانیابی و متشکل شدن هستیم. همین هفته اخیر بود که اتحادیه سراسری کارگران بیکار و اخراجی اعلام موجودیت کرد. باید به این تلاشها شدت داد. باید مجامع عمومی کارگری را در همه مراکز کارگری تثبیت کرد و به ظرف اعمال اراده مستقیم کارگران تبدیل کرد. پایه های شوراها را باید از همین الان گذاشت و به هر حد ممکن به این سمت حرکت کرد. کارگر برای اینکه بتواند مبارزاتش را با قدرت به پیش برد، برای اینکه بتواند در صحنه سیاسی جامعه نقش تعیین کننده ایفا کند و برای کسب قدرت سیاسی خیز بردارد نه تنها به حزب سیاسی خود بلکه به تشکل سراسری اش یعنی به شوراهایش نیاز دارد. تثبیت مجامع عمومی کارگری، اولین خشت هایی است که طبقه کارگر را برای رسیدن به این استراتژی و برای برپایی جمهوری سوسیالیستی آماده و مهیا میکند. بنابراین رهبران کارگران باید این را امر عاجل همین امروز خود بدانند و نه تنها تشکل علیه بیکاری و بیکارسازنها، نه تنها ایجاد انواع تشکل های دیگر نظیر ایجاد کمیته های پیگیری دستمزدهای پرداخت نشده و غیره را شکل میدهد بلکه از طریق تثبیت مجامع عمومی کارگری خود را در تمامی مراکز کارگری متشکل کند. امروز نه تنها کارگران بلکه کل جامعه در همه

که شعار سوسیالیسم یا بربریت شعار اول آنست برویم. از هم اکنون باید خود را برای يك قدرتمندی بزرگ در هشت مارس که چشمان دنیا را به خود مبهوت کند برویم. بویژه امروز که ما شاهد يك جنبش قوی رادیکال و چپ برای آزادی زن هستیم. جنبشی که عملاً از جریانان دوم خرداد و اسلامی-فمینیستی و کمپین يك میلیون امضایشان عبور کرد و در مناسبتهای مختلف شعار آزادی برابری و سوسیالیسم را سرداد. با وجود این جنبش امروز بیش از پیش زمینه برای برپایی هشت مارس سرخ و باشکوه فراهم است و از هم اکنون باید به تدارک آنچنان هشت مارس برویم که خیابانهای تهران را به صحنه مارش بزرگ علیه ستمکشی زن، علیه نابرابری زن و مرد در جامعه و علیه توحش جمهوری اسلامی علیه بشریت تبدیل کنیم. مارش بزرگی که دارد آزادی برابری را فریاد میزند. هشت مارس که رساتر از هر وقت دارد سوسیالیسم را به عنوان تنها راهی بشریت فریاد میزند. و بالاخره اینکه باید سوسیالیسم را در همه جا و در همه مناسبتی فریاد زد. این حرف قلبی همه مردم است.

واقعیت اینست که اوضاع جامعه پر از التهاب و مبارزه است. هر روز شاهد اعتراض و حرکتی در این کارخانه و آن کارخانه، در این دانشگاه و آن دانشگاه و در این شهر و آن شهر هستیم. هر روز زمینه این وجود دارد که موضوعی کوچک به حرکتی بزرگ و دامنه دار تر تبدیل شود. هر روز میتواند ۱۶ آذر دیگری باشد. هر حرکت اعتراضی میتواند به اعتراضی بزرگ و گسترده تر تبدیل شود و مردم علیه رژیم و علیه توحش سرمایه داری به خیابان بیایند و پلاکارد سرخ سوسیالیسم یا بربریت برافراشته شود. باید این پرچم را در همه جا برافراشت و به شعار اول هر اعتراض و حرکتی در جامعه تبدیل کرد.

امروز شرایطی است که در هر تجمع و هر مناسبتی باید شعار سوسیالیسم یا بربریت را به شعاری توده ای در کل جامعه تبدیل کرد و با این شعار نه بزرگ مردم را به این رژیم و به توحش سرمایه اعلام کرد.

سطوح باید متشکل شوند. معلمان، دانشجویان، پرستاران در همه سطوح باید شاهد شکل گیری تشکل های سراسری باشیم. ایجاد تشکل های سراسری يك گام مهم در قدرت دادن به اعتراضات موجود و سراسری شدن این اعتراضات است. باید برای برداشتن این گام خیز برداشت.

حلقه مبارزاتمان را حول شعارهای واحد تنگتر کنیم

۱۶ آذر بر فضای سیاسی جامعه تاثیر گذاشت. توازن قوای جدیدی است که بوجود آمده و تاثیر خود را بر فضای اعتراضی جامعه گذاشته است. در دانشگاه و در کارخانجات و در همه جا اعتراض هست. تاثیرات ۱۶ آذر را بلافاصله در دانشگاه پلی تکنیک تهران و هو کردن احمدی نژاد دیدیم. تکرار همین اتفاق را در همین هفته در کرمانشاه شاهد بودیم. این ها همه یعنی شکست پروژه احمدی نژاد. این را در مضحکه انتخابات خبرگان و شوراهای اسلامی در همین هفته نیز دیدیم. شکست خوردگان دوم خرداد دوباره از صندوق های رای سر درآوردند. اما دیگر همه شان امتحانشان را پس داده اند و این را خودشان هم میدانند و اکنون رژیم در اوج استیصال است. رژیم میکوشد با سرکوب و اعدام و دستگیری مبارزات مردم را عقب بزند ولی ناتوانی اش را در ۱۶ آذر دیدیم. همین دو روز پیش بود که منصور اسانلو را از زندان آزاد کرد. در چنین شرایطی باید حلقه مبارزاتمان را تنگتر کنیم. بر فشار اعتراضاتمان به رژیم و مبارزه حول خواسته هایمان شدت دهیم. باید به این اعتراضات شدت داد. بیش از يك میلیون کارگر با مساله دستمزدهای پرداخت نشده دست بگریانند. فضای اعتراض در دانشگاهها بالاست و فضا هنوز فضای ۱۶ آذر است. مردم به هر بهانه ای اعتراض میکنند و جمع میشوند. اعتراض در زندانهای رژیم توسط زندانیان سیاسی بالاست. امروز بیش از هر وقت فرصت برای گرد آمدن حول قطعنامه های مشترک و شعارهای سراسری و واحد فراهم است، باید به این اعتراضات شکل داد. *

يك دنیای بهتر

برنامه حزب را بخوانید

تلویزیون انترناسیونال

هر شب ساعت ۹:۳۰ تا ۱۱:۳۰ به وقت تهران

مشخصات فنی آنتن

Satellite: Telstar 12
Frequency: 11494
Symbol Rate: 17469
FEC: 3/4
Vertical

Tel: 0046-739318404

Fax: 0046- 8 6489716

markazi.wpi@gmail.com

دفتر مرکزی حزب

این دیگر جنون نیست

از صفحه ۱

می کشد، اما بعد از پیدا شدن آخرین جنازه ها، معلوم شد تمام قربانیان دختران تن فروش بوده اند و قاتل هر کسی که هست زنان جوانی را که در خیابانها با فروش سکس امرار معاش می کنند هدف گرفته است. هر پنج زن قربانی کسانی بوده اند که برای تامین زندگی خود و یا خانواده شان و یا برای تهیه مواد مخدر ناچار به تن فروشی در خیابان بوده اند. داستان زندگی آنها داستانی کاملاً آشناست که تشابهات فراوانی با زندگی اکثریت زنان و دخترانی که ناچار به تن فروشی هستند، دارد. این پنج نفر هم مانند خیل عظیم بردگان صنعت سکس دختران جوانی بودند که آرزوهای بزرگ داشتند و شرایط زندگی آنها را به مسیر دیگر انداخت. مشکلات خانوادگی، دوستان نامناسب، کارهای کم درآمد و پر استرس، اخراج شدن از کار، فقر، فشارهای اخلاقی، تجاوز و یاس و ناامیدی، آنها را به اعتیاد و سپس تنفروشی کشاند و آنچه آنها در خیابانها تجربه کردند، اذیت و آزار و تحقیر و بی حقوقی زاید الوصفی بود که کمابیش در تمام جوامع به نوعی گریبانگیر این قشر از جامعه است.

می کشد، اما بعد از پیدا شدن آخرین جنازه ها، معلوم شد تمام قربانیان دختران تن فروش بوده اند و قاتل هر کسی که هست زنان جوانی را که در خیابانها با فروش سکس امرار معاش می کنند هدف گرفته است. هر پنج زن قربانی کسانی بوده اند که برای تامین زندگی خود و یا خانواده شان و یا برای تهیه مواد مخدر ناچار به تن فروشی در خیابان بوده اند. داستان زندگی آنها داستانی کاملاً آشناست که تشابهات فراوانی با زندگی اکثریت زنان و دخترانی که ناچار به تن فروشی هستند، دارد. این پنج نفر هم مانند خیل عظیم بردگان صنعت سکس دختران جوانی بودند که آرزوهای بزرگ داشتند و شرایط زندگی آنها را به مسیر دیگر انداخت. مشکلات خانوادگی، دوستان نامناسب، کارهای کم درآمد و پر استرس، اخراج شدن از کار، فقر، فشارهای اخلاقی، تجاوز و یاس و ناامیدی، آنها را به اعتیاد و سپس تنفروشی کشاند و آنچه آنها در خیابانها تجربه کردند، اذیت و آزار و تحقیر و بی حقوقی زاید الوصفی بود که کمابیش در تمام جوامع به نوعی گریبانگیر این قشر از جامعه است.

از پلیس فرار کنند، برای اینکه جلب توجه نکنند و توسط پلیس دستگیر و بازداشت نشوند، ناچارند در قسمتهای تاریکتر و گوشه تر خیابان بپاایستند و مشتریان را در آنجا ملاقات کنند، وقت زیادی برای دیدن و مذاکره با مشتری ندارند، به محض اینکه ماشینی جلوی پای آنها می ایستد، باید در عرض چند ثانیه مذاکرات لازم را انجام دهند و سوار ماشین شوند. این موضوع به مراتب درجه خطر و نا امنی را بالا می برد. آنها فرصتی ندارند که طرف مقابلشان را ارزیابی کنند و در صورت احساس خطر از رفتن به داخل ماشین او خودداری کنند. از طرف دیگر بیشتر زنان تنفروشی که توسط مشتریان و یا دلالان مورد

امام جمعه ها و سران دولت از آنها با احترام و بعنوان قهرمان ناموس ملی یاد نمی شود (اتفاقی که در رابطه با ماجرای سعید حنائی افتاد!). در انگلستان برای پیدا کردن قاتلین پلیس تلاش خود را کرد (هم اکنون دو نفر مظنون دستگیر شده اند و زیر بازجویی هستند) و روزنامه های سراسری برای پیدا کردن قاتلین جایزه تعیین کردند. ممکن است درجه خوشنیت علیه این دختران در جایی مثل انگلستان در مقایسه با مثلاً پاکستان و یا ایران کمتری باشد و میزان حمایت دولت از آنها بیشتر باشد و افکار عمومی هم آنها را بیشتر درک کند. اما تا زمانی که جامعه مردسالار است و سنتها و اخلاقیات مذهبی و عقب مانده زنان را فرو دست نگه می دارد و سکس و تن فروشی را ننگ به حساب می آورد و فروشندگان سکس را تحقیر می کند و کار آنها را بعنوان یک شغل به رسمیت نمی شناسد، زندگی و جان این افراد در خطر خواهد بود و تعداد بیشتری جانانشان را از دست خواهند داد.

انگلستان در مقایسه با کشورهای دیگر اروپا از جمله هلند و آلمان سنتی تر است و هنوز مذهب و اخلاقیات مذهبی تا حدودی در جامعه نفوذ دارند. به همین دلیل است که تن فروشی در خیابان هنوز ممنوع است و کسی که اقدام به اینکار می کند مرتکب جرم می شود و می تواند در دادگاه محکوم شود. و این موضوع به مراتب امنیت کاری و جانی آندسته از فروشندگان سکس که در خیابان کار می کنند را کمتر می کند.

بگذارید این نوشته را با این جمله گویای منصور حکمت تمام کنم "جنایت از سر "جنون" همیشه ممکن است وجود داشته باشد، اما آن نوع جنونی که قربانیانش از خیابان و خانه تا مدرسه و کارخانه، عمدتاً زنان هستند، دیگر جنون نیست، بلکه بیان جنون آمیز گوشه ای از عقل حاکم بر جامعه است" (زن در زندگی و مرگ، از فردریک وست تا آنتونی کندی، آوریل ۱۹۹۴)*

قطعا فاصله زیادی بین شرایط کار و زندگی این زنان در ایران و انگلستان وجود دارد. حداقل وقتی قاتل و یا قاتلین این دختران پیدا می شوند، برعکس جوامع اسلام زده ای مثل ایران، توسط رسانه ها و

تلفن تماس و شماره حسابهای کمک مالی:

کمک های خود را میتوانید به این حسابها واریز کنید و یا از طریق تماس با واحدها و مسئولین حزب در کشورهای مختلف تماس بگیرید و راهنمایی بخواهید.

شماره حساب ها:

انگلیسی:

Account nr. 45477981
Sort code: 60-24-23
Account holder: WPI
Branch: wood green
Bank: Nat West

سوئد:

پست جیرو 3-60 639 60
صاحب حساب IKK

آلمان:

Dariusz safa
Konto Nr:894922303
Kredit Institut
Post bank Hannover
BLZ:25010030

کانادا:

TD Canada Trust
A. Mikanik
transit#1672
Institution#504
Acc#6235975

اگر از ایران ارسال میکنید: میتوانید از طریق دوستانتان در خارج به حساب های فوق واریز کنید، و یا با شماره تلفن ۰۰۴۴۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸ تماس بگیرید تا راه های دیگر را به شما معرفی کنیم. تقاضا میکنیم در همه موارد میزان و مشخصات مبلغ واریز شده و اسمی که باید اعلام شود را به ما اطلاع دهید.

کمک مالی به حزب

بهر روز گلشنی: ۰۰ دلار
(کمک به چاپ انترناسیونال در تورنتو)

دیون: از انگلیس ۴۰۰ پوند

سایت حزب: www.wpiran.org

سایت روزنه: www.rowzane.com

نشریه انترناسیونال: www.anternasional.com

سایت کانال جدید: www.newchannel.tv

آدرس تماس با حزب: markazi@ukonline.co.uk

تلفن و فاکس برای تماس با حزب:

Tel: 0044-7950 517 465

Fax: 0044-8701 351 338

مرگ بر جمهوری اسلامی!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

جاسوسان جمهوری اسلامی را به مردم معرفی کنید!

"جنایت مرز ندارد"

علی کاظمی
salikaazemi@yahoo.com

در داخل ایران به خاک و خون کشانیده نشود، با رد مرز کردن معترض، وی در داخل افغانستان همان عاقبت را نصیب خواهد گشت.

۳- جراید و سایر رسانه های خبری مربوط به افغانها که در اساس به خاطر احقاق حق آن جمعیت ملیونی باید پیشقدم باشند، در این زمینه کمترین توجهی از خود نشان نداده اند.

۴- نیروهای انقلابی افغانی با تمام درگیری هایی که در ایران دارند، آگاهانه و یا به خاطر ضعف درونی، این مساله را در نشریاتشان کمتر انعکاس داده اند.

۵- با تاسف بخش قابل ملاحظه ی از منسوبین جنیش چپ ایران، مساله افغانها را مساله خود ندانسته و به خاطر رفاه و امنیت آنها قلم نزده اند. (ابراز امتنان و سپاس از آن بخشی که همیشه از پناهندگان افغانی یاد نموده اند).

۶- کمتر تلاش صورت پذیرفته تا پناهندگان افغانی که در ایران با فروش ارزان نیروی کار خویش زنده اند (زندگی نمی کنند) به متحدین طبقاتی آنها (طبقه کارگر ایران) پیوند زده شوند.

با در نظر داشت نکات یاد شده، پر واضح است که رفاه، امنیت و حق اقامت پناهندگان در کل را در ایران به مثابه بخشی از مبارزات ضد جمهوری دار و تازیانه به شمار آورده و به آن از دید استراتژیک پیوند زحمتکشان منطقه، منافع ملیونها انسان در منطقه برای رهایی از نکتبت حکومت اسلامی نظر انداخت. شعار "اسلام مرز ندارد" را که در واقع می تواند "جنایت مرز ندارد" باشد، افشا نموده برای حق پناهندگی "پناهندگان در ایران" رزمید، موسسات بین المللی را با وارد کردن فشار از پایین به دفاع از قضیه وادار ساخت، نیروهای انقلابی افغانی و ایرانی، برای ساختن يك دنیای بهتر در کنار هم طبقه کارگر را نه بر اساس يك برگ هویت ملی، بلکه به اساس تعلق طبقاتی آنها آگاه و متشکل نمایند. با چنین نیرویی به گواهی تاریخ می توان قدرتمندتر به جنگ نظام هایی چون جمهوری اسلامی که به تقدس مالکیت خصوصی باور مند اند و پاسدار انواع تبعیضها علیه انسانها هستند رفت و انسان را از بربریت سرمایه نجات داد. *

وجود احزاب و سازمان های دست نشانده اعم از تسنن و تشیع، سازماندهی نموده به جان سایر پناهندگان بی پناه افغانی انداخت؛ امروز نیز، با در نظر داشت مشکلات عدیده ای که "ئاتو" با آن در افغانستان دست به گریبان است آن بخش از پناهندگان را می خواهد اخراج نماید، که اولاً کمترین تعلقی به جمهوری اسلامی ندارند و در ثانی میتوانند بار بیشتری بر مشکلات ناتو در منطقه بیافزایند.

آنچه باعث شده تا جمهوری اسلامی بتواند در طول سالیان متمادی این سیاست ضد انسانی اش را در قبال پناهندگان افغانی بدون کدام دغدغه خاطری به پیش ببرد؛ می تواند در چند نکته اتی خلاصه گردد:

۱- جمهوری اسلامی به شدت می کوشد تا موجودیت پناهندگان افغانی را در ایران نه به مثابه "پناهنده"، بلکه به مثابه "کارگران افغانی" و یا "مهاجرین افغانی" جا بزند. نظام آخوندی با این ترفند تا اکنون توانسته حقوق حقه پناهندگان افغانی را که نظر به فیصله های "کانونسیون ژنیو" به غیر از حقوق کارگران "مهمان" و یا "مهاجرین" است، کتمان نموده به علاوه آن که دست "کمیساریای پناهندگان سازمان ملل" را در قبال پناهندگان افغانی در بررسی حیات پناهندگان کوتاه نموده، سالیانه صدها میلیون دالر از آن بابت اخاذی نموده صرف آزمندی های جاه طلبانه آخوندی خویش نماید. (لازم است تاکید شود که در يك جامعه انسانی، "کارگر مهمان و مهاجر" هم باید از تمام حقوق بدست آمده دیگر کارگران و شهروندان در آن جامعه بهره مند شود).

۲- حاکمیت دوگانه "جمهوری اسلامی و احزاب دست نشانده افغانی آن در ایران"، پناهندگان را در موقعیتی قرار داده که کمتر قادر باشند تا صدای اعتراض خویش را بلند نمایند، چه آنها به نیکی می دانند که هر نوع اعتراضی اگر

تشیلات خارج کشور
حزب کمونیست کارگری ایران - واحد سوند
۲۰ دسامبر ۲۰۰۶

از سه دهه بدین سو که آخوند ها در ایران به استقرار نظم "عدل الهی" دست یافته اند، نه تنها مردم ایران به جز فقر، جنگ، بی خانمانی، بیکاری و در يك کلام دار و تازیانه ارمغان دیگری از نظام اسلام سیاسی دریافت نداشته اند، بلکه پناهندگان کشور های همجوار در کل و پناهندگان افغانی به صورت اخص نیز در قعر جهنم جمهوری اسلامی به صورت مدام شدیدترین شکنجه های جسمی و روانی را به ناچار تحمل نموده اند.

جمعیت فعلی حدود دومیلیون پناهنده ی افغانی در ایران، که به صورت عمده شامل دهقانان بی زمین، کارگران، اهل کسبه، خرده بورژوازی شهری و روشنفکران می باشند؛ برخی ها در حدود سه دهه در ایران زیسته و آغاز پناهنده گی آنها به دوران تجاوز شوروی سابق و دولت دست نشانده آنها بر می گردد، در حالی که برخی دیگر متولد ایران بوده، با آن که بیشتر از ۲۵ سال دارند حتی يك بار هم افغانستان را به چشم ندیده اند. سردمداران جمهوری دار و تازیانه که سوگند خورده اند تا در انسان ستیزی گوی رقابت را از تمام جنایتکاران بنام تاریخ برابند، نه به بعد زمانی اقامت آنها در ایران می اندیشند و نه هم به وضعیت مدنی آنها، نه خانواده ها برایشان اهمیت دارد و نه هم اوضاع و شرایط خونبار افغانستان در زیرچکمه های آهنین و فشار گازانبری "ئاتو و طالب"؛ آنها مصمم بر آن اند تا در يك ضربت بیش از ۵۰۰ هزار پناهنده افغانی را از ایران بیرون نمایند. این که سرنوشت اخراج شدگان به کجا خواهد کشید، برای جمهوری انسان ستیزدار و تازیانه پیشیزی ارزش ندارد.

جمهوری اسلامی که از همان نخستین روز های غصب حاکمیت بعد از انقلاب بهمن از امواج پناهندگان افغانی استفاده ابزاری نموده با شعار مندرس "اسلام مرز ندارد" نیروهای نزدیک به خود را در

آزادیخواه میخواهیم دولت سوند را برای در پیش گرفتن يك سیاست مسئولانه در این زمینه تحت فشار

سوند برای پرهیز از رویارویی با تروریستها و عوامل جاسوسی جمهوری اسلامی و از طرف دیگر برای تداوم معاملات اقتصادی و سیاسی با جمهوری اسلامی و سایر دولتهای آدمکش حاضرند بر روی اعمال و فعالیت جاسوسان و تروریستهای اعزامی این دولتها چشم ببندند. دولت سوند با چنین سیاستی عملاً خود را در جاسوسی علیه مخالفین این حکومت ها شریک میکند. تمامی نهادها و رادیوهایی که امکان ابراز وجود این جاسوس فرو مایه را فراهم کردند و امروز با "روانی" قلمداد کردن پرونده وی تلاش در فرار از اعتراض و نفرت بحق مردم دارند، باید پاسخگوی همکاری بی شائبه خود با سفارت جمهوری اسلامی باشند. مردم همه این خوشخدمتی ها را در حافظه سیاسی خود ثبت کرده اند.

این حق شهروندان و مخالفین جمهوری اسلامی است که از فعالیت های جاسوسی علیه خودشان بموقع مطلع شوند. دولت سوند باید بجای اخراج جاسوسانی که علیه اپوزیسیون این حکومت ها، دست به فعالیت های جاسوسی و تروریستی میزنند، آنها را در يك دادگاه علنی محاکمه میکرد تا شهروندان و بویژه مخالفین این حکومت ها بتوانند با جاسوسان و شیوه های جاسوسی و اطلاعات آنها آشنا شوند و این دادگاهها را به تریبونهای برای افشای حکومت های سرکوبگر و جنایتکار تبدیل کنند.

حزب کمونیست کارگری ایران فعالیتهای جاسوسی عوامل جمهوری اسلامی در سوند و خارج را شدیداً محکوم می کند و همه گروههای اپوزیسیون را فرا می خواند که با هوشیاری این ترفند های زبونه را خنثی کنند. ما در همانحال قصور دولت سوند در متوقف کردن فعالیتهای تروریستی- جاسوسی علیه مخالفین جمهوری اسلامی در این کشور را شدیداً محکوم می کنیم. سیاستی که سازش و مماشات با تروریستها و جاسوسان جمهوری اسلامی را بر جان و امنیت انسانها ترجیح می دهد، بیشرمانه، وقیح و بغایت ضد انسانی است. از همه نیروهای اپوزیسیون و مردم پیشرو و

روزنامه مترو در سوند به تاریخ ۲۰ دسامبر گزارش مفصلی از فعالیت های جاسوسی یکی از عوامل جمهوری اسلامی ساکن سوند منتشر کرده است. فرد نامبرده که خود را به عناوین مختلف منجمله پزشک عمومی، سردبیر يك روزنامه منقد رژیم و رهبر جنبش دانشجویی معرفی کرده است، بیش از یکسال است از جانب پلیس امنیتی سوند- Sapo بعنوان جاسوس شناخته شده است. بنا به گزارش روزنامه مترو این شخص علیرغم بر ملا شدن فعالیتهای جاسوسی اش از سوی Sapo، خود را بعنوان مخالف جمهوری اسلامی جا زده تا علیه فعالین اپوزیسیون جاسوسی کند. مقامات دولت سوند خود را در قبال مخالفان جمهوری اسلامی و امنیت آنها کاملاً بی وظیفه میدانند و علیرغم اطلاع کامل آنها از جاسوسی این فرد هیچ اقدامی نکرده اند و اکنون پس از گذشت بیش از یکسال، اداره مهاجرت سوند خواسته است که حق اقامت این جاسوس در سوند لغو شود و به ایران اخراج گردد. نه روزنامه مترو و نه مسئولین دولتی چیزی در مورد هویت این جاسوس اعلام نکرده اند. با اینهمه این فرد با هوشیاری مخالفین جمهوری اسلامی از مدتی قبل شناسائی شده و مورد افشاکاری قرار گرفته است. یکی از اسامی این جاسوس و مهره امنیتی رژیم "مجید صادقی دراز گیسو" است.

این اولین بار نیست که در سوند فعالیت جاسوسان جمهوری اسلامی بر علیه مخالفین رژیم افشا می شود. این نیز واقعتی شناخته سده است که عوامل جمهوری اسلامی علاوه بر جاسوسی، در چندین مورد اقدام به ترور مخالفین رژیم در سوند کرده اند و این در حالی است که پلیس سوند از حضور شبکه جاسوسی- تروریستی آنها اطلاع کامل داشته است. آنچه که در پس موارد ذکر شده خود را نشان می دهد فقط کثافت جمهوری اسلامی و شیوه های باند سیاهی و تروریستی اش نیست. در پس این ماجراها دست دولت سوند نیز در مماشات با تروریستها و جاسوسان جمهوری اسلامی بر ملا می شود. ظاهراً مسئولین دولتی